

اعتماد به

حدیث آحاد

در عقیده و احکام

تألیف:

ناصر الدین البانی رحمته الله

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.nourtv.net

www.islamtxt.com

www.sadaislam.com

www.ahlesonnat.com

www.islamhouse.com

www.isl.org.uk

www.bidary.net

www.islamtape.com

www.tabesh.net

www.blestfamily.com

www.farsi.sunnionline.us

www.islamworldnews.com

www.sunni-news.net

www.islamage.com

www.mohtadeen.com

www.islamwebpedia.com

www.ijtehadat.com

www.islampp.com

www.islam411.com

www.videofarda.com

www.videofarsi.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

۳.....	مقدمه مؤلف
۵.....	واجب بودن گرفتن عقیده از احادیث آحاد.....
۵.....	دلیل اول:
۶.....	دلیل دوم:
۸.....	دلیل سوم:
۹.....	دلیل چهارم:
۱۰.....	دلیل پنجم:
۱۱.....	دلیل ششم:
۱۲.....	دلیل هفتم:
۱۵.....	دلیل هشتم:
۱۸.....	دلیل نهم:

مقدمه مؤلف

الحمد لله وحده والصلاة والسلام على من لا نبي بعده وآله وصحبه وجنده، أما بعد:

مدت زمان طولانی است که بعضی از علمای کلام مسلمان یک اندیشه نادرست و خطا را آشکار کرده‌اند می‌گویند: احادیث آحاد در احکام شرعی حجت است اما در عقاید اسلامی دلیل و حجت نیست، تعدادی از علمای اصول در میان متأخرین این رأی را پذیرفتند و جدیداً نیز جماعتی از نویسندگان و دعوتگران مسلمان به آن گرویدند تا جایی که آن را چون یک امر بدیهی تلقی کردند طوری که منکر هر گونه بحث و مناقشه‌ای در آن شدند و بعضی هم در آن افراط کرده و گفتند به هیچ وجه درست نیست که عقیده را بر اساس آن بنا نمود و هرکس چنین کاری را انجام دهد گناهکار و فاسق است!!!

در رد و انکار این نظریه نادر بسیاری از علمای اسلام و محدثین در قدیم و جدید مطالب و کتاب‌ها نگاشته‌اند که از جمله مهمترین آن تألیف کتاب الصواعق المرسله امام ابن القيم رحمته و کتاب ارزشمند الإحکام فی أصول الحکام امام بزرگوار ابن حزم رحمته می‌باشد. اینجانب حدود هفده سال قبل بحثی را در این زمینه نگاشته و در حضور جمعی مسلمانان فرهنگی در دمشق آن را عرضه داشته و در آن آنچه در توان داشتم و برایم مقدور بود از دلایل روشن و کوبنده را علیه این نظریه و رأی فاسد جمع آوری کردم و از مغالطات و حق پوشی‌ها پرده برداشتم که این کار الحمد لله و با توفیق پروردگار اثر خوب و مهمی را در حفاظت و جمع کردن بسیاری از برادران علیه این نظریه خطرناک ایفا نمود و از جمله آثار آن می‌توان به تضعیف انتشار آن ساکت کردن و بستن دهان دعوت‌گران و متمسکین به آن شده است در چاپ و نشر این بحث مفید بسیاری از

برادران مرا یاری کردند تا تعداد بیشتری از مسلمانان از آن بهره بگیرند بهمین سبب در رساله‌ای که تحت نام (الحدیث حجة في العقائد والأحكام) نگاشته بودیم، انتشار آن که نزدیکترین زمان ممکن وعده داده بودیم، که هم اکنون آن در خواست‌های بیشمار را جواب داده و به وعده گذشته خویش وفا می‌کنیم. این رساله را به خوانندگان گرامی بعد از تجدید نظر در آن و اصلاح تقدیم می‌داریم. امید است که پروردگار در آن خیر بسیاری را تحقق فرماید و باعث بازگشت کسانی گردد که در این وادی دچار لغزش گشته‌اند و از راه مؤمنان آغازین دور شده‌اند و به دوستداران سنت و متمسکین به آن اسلحه سودمندی را تقدیم گرداند چیزی که بواسطه آن از سنت پیامبرشان دفاع کنند و شبهات را از آن دور گردانند و شک‌ها و اوهام را از او بزدایند. همانگونه که در خاتمه امیدوارم که خداوند متعال خودم را نیز بر آن ثابت قدم گرداند و از جمله مدافعین دین و حامیان شریعتش قرار دهد که او به درستی شنوا و مجیب است.

واجب بودن گرفتن عقیده از احادیث آحاد

بعضی معتقدند که عقیده جز بوسیله دلایل قطعی ثابت نمی‌گردد خواه آیتی از آیات قرآن باشد و حدیث متواتری باشد که حقیقتاً به حد تواتر رسیده باشد و احتمال تأویل را نداشته باشد و معتقدند این مسئله مورد اتفاق علمای اصول می‌باشد و احادیث آحاد را مفید برای علم نمی‌دانند و معتقدند بواسطه آن‌ها عقیده ثابت نمی‌گردد^۱.

و من می‌گویم: این سخن را گرچه می‌دانم بعضی از متقدمین علم کلام بیان کرده‌اند ولی بنا به دلایل متعدد مردود می‌باشد:

دلیل اول:

این سخن یک کلام بدعی و جدید است و در شریعت اسلام هیچ اصل و مبنایی ندارد، در پرتو هدایت قرآن و توجیهات سنت اثری از آن وجود ندارد و سلف صالح - خداوند از آن‌ها راضی باشد- آن را ندانسته و نشناخته‌اند و از هیچ فردی از آن‌ها این سخن نقل نشده است بلکه حتی به ذهن آن‌ها نیز خطور نکرده است، و از جمله مسائل معلوم و ثابت شده در این صنف این است که: هر بدعتی در دین باطل و مردود است و نباید آن را پذیرفت چنانچه رسول الله ﷺ می‌فرماید: «مَنْ أَحَدَثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ»^۲ «هرکس در دین ما چیزی را که از آن نیست ایجاد نماید آن مردود است». و می‌فرماید: «وَأَيُّكُمْ وَمُحَدَّثَاتِ الْأُمُورِ فَإِنَّ كُلَّ مُحَدَّثَةٍ بِدْعَةٌ وَكُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ فِي

^۱ معنی این سخن نزد آن‌ها این است که ممکن است دروغ یا خطا باشد.

^۲ متفق علیه.

النار»^۱. «زنهار خود را از امورات تازه ایجاد شده در دین پرهیزید چون هر امر تازه ایجاد شده در دین بدعت و هر بدعتی گمراهی و هرگمراهی در آتش است». این سخن را تنها جماعتی از علمای کلام و بعضی از علمای متأخرین در علم اصول که از آن‌ها تأثیر پذیرفتند ابراز نمودند و تعدادی از نویسندگان معاصر نیز با حالت تسلیم آن را بدون هیچ مناقشه و دلیل و سندی از آن‌ها دریافت نمودند! که از جمله آن این بود که شرط اثبات عقیده این است که در ثبوت و دلالت کردنش قطعی باشد.

دلیل دوم:

این سخن عقیده‌ای را در ضمن خود دارد که لازمه آن ابطال صدها حدیث صحیحی است که از رسول خدا ﷺ به اثبات رسیده است تنها به خاطر اینکه در زمینه مسائل عقیده می‌باشد و حال که مسئله نزد این متکلمین و پیروانشان بدینگونه است که احادیث آحاد قادر به اثبات عقیده نیستند ما آن‌ها را به واسطه همان چیزی که به آن معتقدند مورد خطاب قرار می‌دهیم و به آن‌ها می‌گوئیم: چه دلیل قاطعی از آیات قرآن و یا احادیث متواتر که در ثبوت و دلالت کردن قطعی باشند بر این عقیده خویش دارید، دلیل که احتمال تأویل نداشته باشد؟

کسانی خواسته‌اند به وسیله بعضی آیات از پیروی ظن و گمان برحذر می‌دارند این سؤال را پاسخ گویند، چنانکه پروردگار متعال در حق مشرکین می‌فرماید: ﴿إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا﴾ [النجم: ۲۸] «جز از ظن و گمان پیروی نکردند به راست که ظن و گمان قادر به بی‌نیازی انسان از حق نیست».

در جواب آن می‌گوئیم:

اولاً: کسی که این آیه بر او نازل شده است همان کسی است که آیات دیگری که در آن افراد و جماعات را به بازگو کردن و انتقال علم دستور می‌دهد بر او نازل شده است

^۱ رواه احمد و اصحاب السنن و بیهقی که جمله آخری را نسائی و بیهقی با اسناد صحیح روایت کرده‌اند.

چنانکه می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَآفَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَآئِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾ (التوبه: ۱۲۲) «و مؤمنان را نشاید که همه یکجا برآیند پس چرا از هر جمعی از ایشان چند کس بیرون نیاید تا در دین دانشمند شوند و قوم خویش را چون به سوی آن‌ها بازآیند بیم دهند باشد که بترسند». طایفه در لغت بر یک نفر و بیشتر اطلاق می‌گردد و این آیه نیز می‌رساند که طایفه وقتی پیش اقوام خود برگردد آن‌ها را انذار می‌نماید و انذار نیز اعلام نمودن چیزی است که مفید علم و موجب آگاهی است و این اعلام هم برای تبلیغ عقیده و یا مسائل دیگر که در شریعت اسلام مطرح است صورت می‌گیرد و همچنین می‌فرماید: ﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا﴾ [الحجرات: ۶] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که فاسقی خبری برایتان آورد در آن تحقیق نمایید». در قرائت دیگری «فَتَبَيَّنُوا» آمده است. این آیه بصورت قطعی بر خبر یک نفر مورد اعتماد و اطمینان دلالت می‌نماید و می‌رساند که چنین فردی خبرش احتیاج به تحقیق و جستجو ندارد. در صورتیکه خبر دانش فایده علمی نداشت به تحقیق کردن در مورد خبرش دستور می‌داد تا علم حاصل گردد. اینها و امثال این دلایل می‌رساند که خبر دادن یک فرد عادل موجب علم و آگاهی است بنابراین درست نیست به آیه سوره نجم برای آنچه گمان می‌برند استدلال نمایند و دو آیه دیگر در سوره توبه و حجرات را مورد بی‌توجهی قرار دهند بلکه باید آن را به گونه‌ای تفسیر کرد که با دو آیه دیگر نیز هماهنگ و متفق گردند مانند اینکه گفته شود منظور از ظن در آیه سوره نجم ظن و گمان مرجوح است چیزی که مفید علم نیست بلکه بر اساس هوی و اغراض مخالف شرح بنا نهاده شده است و فرموده خداوند متعال در آیه دیگر همان سوره آن را توضیح داده است چنانکه می‌فرماید: ﴿إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنفُسُ ۗ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِّن رَّبِّهِمْ أَهْدَىٰ﴾ (التوبه: ۱۲۲)

[النجم: ۲۳] «جز از ظن و گمان و آنچه هوای نفسشان است، تبعیت نمی‌نمایند در حالیکه هدایت از جانب پروردگار برایشان آمده است».

ثانیاً: در صورتیکه دلیلی بر این گفته موجود بود که عقیده به وسیله خبر آحاد اثبات نمی‌گردد آنگونه گمان نموده‌اند حتماً اصحاب به آن تصریح می‌کردند و علمای که ذکرشان خواهد آمد با آن به مخالفت بر نمی‌خواستند چون معقول نیست آن‌ها منکر دلالت قطعی باشند یا اینکه چنین امری بر آن‌ها پوشیده مانده باشد، چون آن‌ها دارای فضائل، تقوا و علم وسیع بوده‌اند پس مخالفت کردنشان در این مورد بزرگترین دلیل است بر اینکه این سخن و یا این عقیده مربوط به احادیث آحاد ظنی غیر قطعی است.^۱ حتی در صورتیکه فرض شود آن‌ها در استناد به حدیث آحاد دچار اشتباه و خطا شده باشند، همانگونه که خواهد آمد آن‌ها بر حق و مخالفانشان از علمای کلام و دنباله‌روان آن‌ها دچار خطا گشته‌اند.

دلیل سوم:

این سخن مخالف تمام دلایلی است که ما و آن‌ها برای واجب بودن دریافت و قبول احادیث آحاد در احکام شرعی از قرآن و سنت مورد استناد قرار می‌دهیم. چون همه آن چیزهایی که رسول الله ﷺ از طرف پروردگارش آورد، خواه در مسائل عقیده باشد یا احکام، عام و شامل هستند. و ما در دلیل دوم به بعضی از آیات راهنما به این مسئله اشاره و استناد نمودیم که امام شافعی رحمته در کتاب الرساله بصورت کامل آن را بیان داشته است و کسی که خواهان است به آن مراجعه نماید، لذا تخصیص دادن این دلایل به احکام عملی منهای عقاید تخصیصی بدون دلیل و باطل است و چیزی هم که از امری باطل لازم آید نیز باطل می‌باشد.

^۱ یعنی عقیده بوسیله احادیث آحاد ظنی غیر قطعی که موجب علم نیستند ثابت نمی‌گردد. مترجم

دلیل چهارم:

این سخن را نه تنها اصحاب نگفته‌اند بلکه مخالف آن چیزی است که آن‌ها رضی الله عنهم بر آن بوده‌اند ما بصورت قطعی می‌دانیم که آن‌ها به هر حدیثی که توسط فردی از آن‌ها از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می‌شد اعتماد و یقین داشتند و هیچکدام از آن‌ها به دیگری که حدیث را از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کرد نمی‌گفت خبر تو خبر واحد است و تا به مرحله تواتر نرسد فایده علمی ندارد بلکه این فلسفه بافی که بعد از آن‌ها به تعدادی از مسلمانان سرایت نموده را اصلاً نمی‌دانستند که در بین عقاید و احکام هنگام استناد به احادیث آحاد فرق گذاشت. برعکس هرگاه یکی از آن‌ها برای دیگری حدیثی را مثلاً در صفات روایت می‌کرد آن را قبول می‌نمود و بصورت قطع و یقین به آن اعتقاد پیدا می‌کرد همانگونه که دیدن پروردگار و سخن گفتن و فریادش را در روز قیامت با صدایی که دور نیز چون نزدیک آن را می‌شنود باور کردند، به فرود آمدنش در هر شب به آسمان دنیا معتقد شدند. کسی که این احادیث را از فردی که آن را از رسول روایت نموده بود یا از صحابی به صرف اینکه آن را از کسی که عادل و صادق است شنیده بود به ثابت شدن این صفات برای پروردگار معتقد شد و هیچگونه شکی از آن به دل راه نداد چنانکه بسیار روی داده در مورد بعضی احادیث احکام تحقیق کرده‌اند تا اینکه به وسیله یک حدیث دیگری آن را یاری می‌نمودند همانگونه که عمر رضی الله عنه از روایت ابوسعید خدری برای خبر ابوموسی یاری خواست ولی هرگز آن‌ها در روایات احادیث صفات از چیزی دیگر یاری نخواستند بلکه بسیار سریع در قبول و تصدیق و یقین به مقتضای آن تعجیل می‌نمودند و صفاتی را که خیر دهنده از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می‌نمود اثبات می‌نمودند. و کسی که کمترین اطلاعی از سنت داشته و به آن ملتفت باشد آن را می‌داند.

دلیل پنجم:

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيَ الرُّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ﴾ [المائدة: ۶۷] «ای رسول، آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است آن را به مردم برسان که اگر چنین کاری را انجام ندهید رسالت خویش را ابلاغ نکرده‌اید». و می‌فرماید: ﴿وَمَا عَلَى الرُّسُولِ إِلَّا الْبَلِّغُ الْمُبِينُ﴾ [النور: ۵۴] «جز ابلاغ آشکار چیزی بر بر عهده‌ی پیامبر نیست». و رسول الله ﷺ می‌فرماید: «بَلِّغُوا عَنِّي»^۱ «از طرف من به دیگران برسانید». و در روز عرفه در آن اجتماع بزرگ رو به اصحابش گفت: «وَأَنْتُمْ تُسْأَلُونَ عَنِّي فَمَا أَنْتُمْ قَائِلُونَ قَالُوا نَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَّغْتَ وَأَدَّيْتَ وَنَصَحْتَ»^۲. «شما در مورد من مورد سؤال قرار می‌گیرید، چه می‌گوئید؟ گفتند: شهادت می‌دهیم که تو ابلاغ کردید و وظیفه را انجام دادید و خیرخواهی و نصیحت کردید». آشکار و واضح است ابلاغ چیزی است که بوسیله آن بر مبلغ و گیرنده پیام حجت اقامه می‌گردد و به سبب آن علم ایجاد می‌شود بنابراین اگر بوسیله خبر واحد علم و آگاهی حاصل نشود تبلیغی که حجت به سبب آن بر بندگان برپا می‌گردد تحقق نمی‌یابد چون حجت تنها بوسیله چیزی که سبب ایجاد علم باشد حاصل می‌شد حال آنکه رسول خدا ﷺ افرادی از اصحابش را به تنهایی برای ابلاغ پیام از جانب خویش به اطراف و اکناف ارسال می‌داشت و بوسیله آن حجت را بر کسانی که فرستاده‌اش را به نزد آنها مبعوث می‌داشت برپا می‌نمود. و به همین صورت نیز حجتش را بوسیله ابلاغ افرادی که عادل و مورد اعتماد و اطمینان بوده‌اند اعم از قول و فعل و سنتش بر ما نیز برپا داشته است که در صورتیکه چنین ابلاغهایی مفید علم نبودند بوسیله آنها بر ما اتمام حجت صورت نمی‌گرفت و نه بر کسانی که نفری یا دو نفر یا سه نفر یا چهار نفر و کمتر از تعداد تواتر پیامی و خبری به

^۱ متفق علیه.^۲ رواه مسلم.

آن‌ها ابلاغ شد اتمام حجت برپا نمی‌شد، و این از جمله باطلترین اباطیل است بنابراین کسی که معتقد است اخبار رسول الله ﷺ مفید علم نیست ملزم به یکی از دو امر است:

(۱) یا باید بگوید: رسول الله ﷺ غیر از قرآن و آن اخباری را که روایاتش در حد تواترند ابلاغ ننموده است و بوسیله غیر آن‌ها تبلیغ و اتمام حجت صورت نمی‌گیرد.

(۲) یا باید بگوید: حجت و ابلاغ بوسیله چیزهایی که موجب علم و مقتضی عمل نیست حاصل می‌گردند.

وقتی که این دو امر باطل شوند سخنی که مدعی است، اخباری که راویان عادل و معتمد و حافظ روایت کرده‌اند و امت آن‌ها را به عنوان حدیث مقبول پذیرفته‌اند مفید علم نیست باطل می‌شود و این چیزی است آشکار که پوشیدگی در آن موجود نیست.

دلیل ششم:

ما به صورت قطعی می‌دانیم که رسول الله ﷺ افرادی از اصحاب را به سرزمین‌های مختلف می‌فرستاد تا دینشان را به مردم بیاموزند چنانکه علی و معاذ و ابوموسیٰ را در نوبت‌های جداگانه به یمن فرستاد؛ و همچنین می‌دانیم که عقیده مهم‌ترین بخش دین است و اولین چیزی است که این فرستادگان مردم را به سوی دعوت نموده‌اند.

همانگونه که رسول خدا ﷺ به معاذ فرمود: «إِنَّكَ تَقْدُمُ عَلَى قَوْمٍ أَهْلِ كِتَابٍ فَلْيُكُنْ أَوَّلَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ عِبَادَةَ اللَّهِ (و فی روایة: فَادْعُهُمْ إِلَى شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) فَإِذَا عَرَفُوا اللَّهَ فَأَخْبِرْهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ فَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ...»^۱. «تو به سوی طایفه‌ای از اهل کتاب می‌روی بنابراین اولین چیزی که آن‌ها را بسویش فرا می‌خوانی عبادت خداوند عزوجل می‌باشد، در روایتی آمده آن‌ها را به سوی شهادت دادن به لا اله الا الله دعوت کنی، آنگاه که الله را شناختند، به آن‌ها خبر دهید که خداوند نماز پنجگانه را بر آن‌ها واجب نموده است...» بنابراین، رسول خدا ﷺ به معاذ دستور می‌دهد که قبل از هر چیز عقیده توحید را به

^۱ متفق علیه.

آن‌ها ابلاغ گرداند و خداوند را به آن‌ها بشناساند و آنچه را که لازم است خداوند به آن توصیف و یا از آن منزّه گردد را به آن‌ها تعلیم دهد، آنگاه آنچه را که خداوند واجب گردانیده است را به آن‌ها ابلاغ نماید و این همان چیزی است که به یقین معاذ^{رضی الله عنه} انجام داد و این جریان یک دلیل قاطع بر اثبات عقیده بوسیله خبر واحد و اقامه حجت بر مردم بوسیله آن است، چون اگر اینگونه نبود رسول خدا^{صلی الله علیه و آله} به فرستادن معاذ^{رضی الله عنه} به تنهایی اکتفا نمی‌نمود. و این چیزی است که آشکار و واضح است و الحمد لله رب العالمین.

کسی که آنچه را بیان داشتیم نپذیرد یکی از دو امر بر او لازم آید و راه سومی وجود ندارد:

(۱) اول اینکه بگوئیم: فرستادگانش عقاید را به مردم تعلیم نمی‌دادند چون رسول خدا^{صلی الله علیه و آله} آن‌ها را به انجام اینکار دستور نمی‌داد بلکه فقط آن‌ها را مأمور به تبلیغ احکام عملی می‌کرد. این نظر در عین حال که با حدیث معاذ^{رضی الله عنه} مخالف است ابطالش بسیار بدیهی و واضح است.

(۲) دوم اینکه بگوئیم: فرستادگان مأمور به تبلیغ عقاید و احکام عملی بوده‌اند و این کار را هم انجام داده‌اند و تمام عقاید اسلامی را از آن جمله این سخن مزعوم که می‌گوید عقیده به وسیله حدیث آحاد ثابت نمی‌شود را به مردم ابلاغ کرده‌اند چون این سخن نیز چنانکه گفته شد در ذات خویش عقیده است بنابراین بر این رسولان لازم بوده به مردم بگویند: به عقایدی که آن‌ها را به شما ابلاغ می‌کنیم ایمان آورید ولی بر شما واجب نیست به آن مؤمن باشید چون خبر آحاد هستند. این نیز چون دلیل قبلی باطل است و چیزی که لازمه باطل باشد نیز باطل است. پس این سخن باطل گردید و وجوب استناد به خبر آحاد در عقیده نیز ثابت شد.

دلیل هفتم:

لازمه سخن مذکور این است که مسلمانان در آنچه که واجب است به آن معتقد شوند علی‌رغم رسیدن خبر به همه آن‌ها متفاوت باشند و این نادرست و باطل است. چنانکه

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿لَا تُذِرْكُم بِهِءٍ وَمَنْ بَلَغَ﴾ [الأنعام: ۱۹] «تا شما را به وسیله آن انداز کنم و کسانی را هم که به آن‌ها ابلاغ می‌شود». رسول الله ﷺ نیز در حدیث مشهور می‌فرماید: «نَضَرَ اللَّهُ أَمْرًا سَمِعَ مَقَالَتِي فَأَدَّاهَا كَمَا سَمِعَ فَرُبَّ مُبَلِّغٍ أَوْعَىٰ لَهُ مِنْ سَامِعٍ»^۱ «خداوند روسفید گرداند کسی را که سخنم را می‌شنود سپس همانگونه که شنیده آن را به دیگران می‌رساند چه بسیار کسانی که به آن‌ها ابلاغ می‌گردد از شنونده‌ی آن داناتر و پذیراتر باشند». توضیح آن این است که: به عنوان مثال یک صحابی سخنی را مانند اعتقاد به نازل شدن پروردگار به آسمان دنیا از پیامبر خدا ﷺ می‌شنود، بر آن صحابی واجب است که بدان معتقد باشد چون خبر رسیده نسبت به او یقین است اما یک صحابی دیگر و یا یک تابعی که این سخن را از او می‌شنود واجب نیست به آن معتقد باشد گرچه خبر به او رسیده و به صحت آن نیز معتقد است و دلیل آن هم این است که بصورت آحاد به او ابلاغ گشته است. چون همان صحابی که حدیث را از رسول خدا ﷺ شنیده و به آن یقین دارد آن را ابلاغ نمود در ابلاغ او احتمال خطا وجود دارد و به همین دلیل به سبب خبر او عقیده ثابت نمی‌شود.

این دلیل فاسد و بی اعتبار است چون آن‌ها آن را بر قیاس بنا کرده‌اند و آن نیز قیاس کردن کسی است که برای همه امت شریعتی یا صفتی از صفات پروردگار را روایت می‌کند بر کسی است که شاهد یک قضیه معین بوده است که فاصله بین این دو خبر بسیار زیاد است چون کسی که از رسول خدا ﷺ خبر می‌دهد در صورتیکه بصورت عمد یا خطا کذب و دروغ ممکن باشد و چیزی هم که بر دروغش دلالت کند موجود نباشد لازمه آن گمراهی مخلوقات می‌باشد چون در اینجا سخن از خبری است امت آن را قبول و به موجبش عمل می‌کند و صفات و افعال پروردگارش را به واسطه آن اثبات می‌کند،

^۱ ترمذی و ابن ماجه و اسناد آن صحیح هستند.

پس خبری که قبول کردنش شرعاً واجب است ممکن نیست در واقع باطل باشد مخصوصاً زمانی که امت همه آن را پذیرفته باشد.

بنابراین هر دلیلی که پیروی کردنش شرعاً واجب باشد، واجب است در موردش گفته شود که آن ممکن نیست که حق نباشد و هر آنچه که بر آن دلالت دارد در واقع ثابت است و این در مورد آن چیزی است که از شریعت پروردگار و اسماء و صفاتش خبر داده شود بر خلاف شهادت دادن در یک قضیه معین و مشخص که مقتضای آن در واقع و نفس الامر ثابت و محقق نیست. و سر مسئله در این است که ممکن نیست خبری که امت به واسطه آن پروردگار متعال را عبادت می‌کند و به وسیله آن و از طریق رسول خدا ﷺ اسماء و صفات پروردگارش را اثبات می‌نماید در واقع و نفس الامر دروغ و باطل باشد که از جمله حجت‌های پروردگار بر بندگانش همین اخبار است و ممکن نیست که حجت پروردگار کذب و باطل باشد لذا در واقع حتماً حق است و دلایل حق و باطل ممکن نیست یکسان باشند و محال است دروغ بستن به خدا و شریعت و دینش شبیه وحی باشد که آن را بر رسولش نازل می‌گرداند و به واسطه آن مخلوقاتش او را عبادت می‌کنند طوریکه این و آن از هم متمایز نگردند، چون فرق میان حق و باطل، راست و دروغ و وحی شیطان و وحی ملائکه از طرف خداوند متعال آشکارتر از آن است که یکی به دیگر شبیه باشد. خداوند بر حق نوری چون نور خورشید قرار داده که برای چشمان بینا آشکار است و ظلمتی چون تاریکی شب را بر باطل قرار داده شبیه هم نیستند. معاذ بن جبل رضی الله عنه می‌گوید: «تَلَقَّ الْحَقُّ مِنْ قَالِهِ فَإِنَّ عَلَى الْحَقِّ نُورًا» «حق را از گوینده‌اش دریافت کن به راستی که نوری بر حق قرار دارد». اما چون دلها را تاریکی فرا گرفته و چشمها به واسطه رویگردانی از آنچه رسول الله ﷺ آورد، به کوری گراییده‌اند و ظلمت و تاریکی به سبب اکتفا کردن به نظرات رجال فزونی یافته حق و باطل بر او پوشیده مانده است لذا جایز می‌داند احادیث صحیحی را که عادل‌ترین و صادق‌ترین افراد این امت روایت

کرده‌اند دروغ و کذب باشد و از طرف دیگر احادیث باطل و دروغ و ساخته شده‌ای را که با آرزوها و هواهایشان توافق دارد صادق و درست می‌داند و به آن استناد می‌کند.

سر مسئله در این است که خبر عادل مورد اعتمادی که خداوند عمل بر آن را بر مسلمانان واجب گردانده است ممکن نیست در نفس الامر دروغ و خطا باشد و دلیلی را هم بر دروغ و خطا بودنش مقدر ننموده است. پس هرگاه واجد شروطی گردید که عمل به آن را واجب می‌نماید ثابت شدن خبر روایت کننده در واقع ثابت می‌گردد و این تنها کسانی توجهی به احادیث رسول خدا ﷺ و اخبار و سنتش دارند می‌دانند و دیگران نسبت به این حقیقت در کوری و عدم بینایی مانده‌اند هرگاه می‌گویند اخبار و احادیث صحیح مفید علم نیست از خودشان خبر داده‌اند که نتوانسته‌اند فائده علمی از آن کسب کنند آن‌ها در آنچه در مورد خویش از آن خبر می‌دهند صادقند ولی در مورد این خبر که احادیث رسول خدا ﷺ برای اهل حدیث و اهل سنت مفید علم نیست دروغگو و کاذب هستند.

دلیل هشتم:

لازمه این اعتقاد این است که بعد از اصحاب که مستقیماً از رسول خدا ﷺ شنیده‌اند بطور مطلق در مسائل اعتقادی به حدیث استناد نکنیم اما ابطال این مورد آشکارتر از آن چیزی است که قبلاً بیان شد.

توضیح اینکه: اکثریت مسلمانان مخصوصاً زمانی که هنوز حدیث جمع‌آوری و تدوین نشده بود تنها به شیوه آحاد حدیث را بیان می‌کردند و کسانی هم که حدیث را به طریق تواتر بیان می‌داشتند در هر زمان افراد اندکی بوده‌اند که به راه‌های متعدد حدیث و شمردن آن توجه می‌کردند و در هر مورد به عددی می‌رسیدند و آن را در حد تواتر قرار می‌دادند اما علمای کلام و پیروانشان که گوینده‌ی این عقیده مزعوم بوده‌اند معقول نبود که از تخصص این افراد سود جویند چون سخن محدث در مورد حدیث که می‌گوید: این حدیث متواتر است موجب یقین دیگران در تواتر آن حدیث نمی‌شد. چون به هر حال

گوینده این سخن تنها یک فرد بود و خبرش نیز خبر واحد بوده که نزد آن‌ها فایده علمی نداشت مگر اینکه تعداد محدثان در آن مورد همزمان به حد تواتر می‌رسیدند و همگی یک زبان اعلام می‌کردند، این حدیث متواتر است و این امر نیز عادتاً ناممکن است مخصوصاً نزد کسانی که توجهی به حدیث و کتاب‌های محدثان ندارند. آن متکلمان اگر می‌خواستند برایشان ممکن بود به وسیله کتاب‌هایی که سنت در آن‌ها جمع‌آوری شده راه‌های متعدد نقل حدیث را بیابند چون هم این کتاب‌ها فراوان و هم رجوع کردن به احادیث در آن‌ها میسر است در حالیکه برایشان استخراج شهادت جماعتی از محدثان در مورد تواتر حدیث میسر نبود و چه بسیار سخن یکی از آن‌ها در مورد تواتر حدیثی را از دست می‌دادند در عوض سخن بعضی از علمای کلام در مورد آن حدیث که می‌گفت آحاد است را می‌پذیرفتند چون آن‌ها مشغول به مطالعه کتاب‌های آن‌ها بودند و در نتیجه از مطالعه کتاب‌های اهل حدیث بازماندند سرانجام قول همانها نزد آن‌ها عمده می‌گشت علی‌رغم اینکه خلاف سخن کسانی بود که در این زمینه تخصص داشتند، که در ادامه نمونه‌های از آن خواهد آمد.

لازمه آنچه گذشت یکی از دو امر است:

(۱) یا اینکه گفته شود به دلیل اینکه رسیدن به خبر تواتر برای اکثریت مردم مقدور نیست لذا بوسیله خبر آحاد عقیده ثابت می‌شود چیزی که بنا به دلایلی که گذشت صحیح است و باز هم در موردش توضیح خواهیم داد.

(۲) یا اینکه گفته شود: عقیده به وسیله خبر آحاد ثابت نمی‌شود هر چند متخصصین نسبت به تواتر آن شهادت دهند تا زمانی که تواتر آن نزد جمیع مردم ثابت نشود و چنانکه گذشت معلوم شدن شهادت جماعت امامان حدیث تواتر حدیثی برای عموم مسلمانان میسر و ممکن نیست.

من گمان نمی‌کنم عاقلی بدین امر ملتزم باشد مخصوصاً که بسیاری از آن‌ها در سخنرانی‌ها و مقالاتشان بر واجب بودن رجوع کردن به متخصصان در هر علمی تأکید

می‌نمایند و حتی بعضی از آن‌ها گفته‌اند تقلید کردن برای کسی که قادر به اجتهاد نیست چیزی است که گریزی از آن نیست چون هر علمی کسانی به آن مشغول و کسانی دیگر نسبت به آن غریب و نسبت به احکامش جاهل می‌مانند چنانکه دچار مشکلی در محاکمه قضائی می‌گردید و خود نسبت به مسائل قانونی شایستگی لازم را ندارید ناچار به مراجعه کردن به وکلای حقوقدان هستید و به ناچار برای رسیدن به آنچه در صددش هستید یکی از وکلا را پیروی خواهید کرد. اگر بخواهید خانه‌ای بسازید به مهندسین مراجعه و اگر فرزندت مریض شود به دکترها مراجعه می‌نمایند رأی دکتری که فرانسه درس خوانده بر امری قرار گیرد و دکتر دیگری که در امریکا درس خوانده آن امر را نه تنها وسیله شفا بلکه مضر برای فرزند شما می‌داند در چنین صورتی قادر به تقلید یکی از آن‌ها نباشید و راهی برای ترجیح قول یکی از آن‌ها پیدا نکنید چه کار انجام می‌دهید؟ به دلت رجوع می‌کنید و بدان سو که دلت خواهان آن است مایل خواهید شد وضع یک مقلد عامی در امور دینش نیز به همین صورت است ناچاراً در علوم دین و دنیایش تقلید می‌کند چون محال است هر انسانی عالم به هر علمی باشد و در آن صاحب نظر و بحث و استدلال باشد.

و حال که چنین است بر هر جوینده‌ای لازم است سخن محدث قابل اعتماد در حدیث را هنگامی که اظهار می‌دارد این حدیث صحیح یا متواتر است بپذیرد هر چند حکم کردنش در مورد تواتر حدیثی باعث نمی‌شود دیگران یقین به تواتر آن حدیث پیدا نمایند بهر حال سخن محدث در مورد تواتر آن حدیث آحاد است اما چنانچه بیان شد چاره‌ای جز پذیرش آن نیست مخصوصاً اینکه قبول داشتن آن نه از روی تقلید بلکه بخاطر تصدیق کردنش می‌باشد که بین این دو امر با هم فرق بسیاری وجود دارد چنانکه در جای خویش اهل علم و تحقیق آن را شرح و بسط داده‌اند.

بر این اساس برای ما ممکن است که بگوییم:

دلیل نهم:

حال که قبول کردن سخن محدث به تنهایی در مورد حدیثی که می‌گوید: متواتر است واجب است که لازمه‌اش استناد جستن به آن در عقاید است بهمین صورت واجب است به هر حدیثی که یک محدث مورد اعتماد روایت می‌کند استناد نمود و بوسیله آن عقیده را اثبات نمود و این‌ها هیچ فرقی با هم ندارند.

اگر استدلال شود فردی که در ظاهر عادل و مورد اعتماد باشد احتمال دارد در واقع دچار وهم و فراموشی و دروغ شود. در جواب گفته می‌شود در مورد گوینده حدیث متواتر نیز همین احتمال وجود دارد و اینها فرق با هم ندارند، حال یا همه اخبار محدث مورد اعتماد را می‌پذیرند و یا اینکه هیچکدام از اخبارش را تصدیق نمی‌کنند هنگامی که دومی ابطال می‌گردد اولی که مقصود است ثابت می‌گردد.

با تمام این اوصاف احتمال مذکور در مورد احادیث رسول خدا ﷺ که امت آن‌ها را بعنوان حدیث قابل قبول دریافت داشته است وارد نیست چون آن احادیث همانند عصمتِ رساننده آن ﷺ چنانکه در دلیل هفتم بیان گردید معصوم است.